

# فارابی و دانش زبان

الهه دفتری نژاد<sup>۱</sup>

## چکیده

هدف از نگارش این مقاله بررسی گزیده‌ای از فصل‌های اول و دوم *احصاء العلوم* اثر ابونصر فارابی است. این دو فصل از کتاب به ترتیب به موضوع دانش زبان و دانش منطق اختصاص دارد. تحلیل مفهومی مطالب این دو فصل نشان می‌دهد که فارابی در شرح دانش زبان و اصول مشترک آن سنت فکری مشخصی داشته است. برخی از مؤلفه‌های این سنت عبارتند از رویکرد همگانی در مطالعه دانش زبان، توجه به مسائل موسیقایی و زیبایی‌شناختی در مطالعه دانش زبان، تمایز میان نطق درونی و بیرونی و قوه نطق، ذاتی دانستن قوه نطق، شرح روند زبان‌آموزی کودک، در نظر گرفتن قوه نطق به عنوان نیرویی که فراگیری معقولات و علوم و صنایع را برای انسان ممکن می‌سازد، باعث وجود فکر و اندیشه می‌شود و به مدد آن انسان میان نیک و بد فرق می‌گذارد.

**واژه‌های کلیدی:** فارابی، *احصاء العلوم*، زبان، منطق، تاریخ زبان‌شناسی

## ۱- مقدمه

*احصاء العلوم* اثر ابونصر فارابی (۲۵۹-۳۳۹ ه.ق.) در زمینه طبقه‌بندی علوم است که ترجمه آن به زبان فارسی، به کوشش استاد حسین خدیو جم، فرصت آشنایی پژوهشگران فارسی زبان را با این اثر تاریخی فراهم آورده است. مقدمه‌ای که مترجم بر این اثر نگاشته است شرحی سودمند در شناخت این اثر است. فصل‌های مختلف این کتاب که به معرفی علوم گوناگون آن دوران اختصاص دارد، از منظر علوم معاصر قابل شرح و بررسی است. آنچه در بحث حاضر، مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی بخش‌هایی از فصل اول و دوم این کتاب، از منظر مباحث زبان‌شناسی معاصر است. فارابی در مقدمه کوتاهی که بر این کتاب نوشته است فصل‌های کتاب را معرفی می‌کند و در مورد فایده آن می‌گوید:

مطالب این کتاب از آن جهت سودمند است که چون آدمی بخواهد علمی از این علوم را فراگیرد و در آن به پژوهش بپردازد، بداند که به چه کار اقدام می‌کند و در چه چیز به پژوهش می‌پردازد و او را از این پژوهش چه سودی حاصل می‌شود و به

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی daftarynejad@yahoo.com

چه سرمایه‌ای می‌رسد و از چه فضیلتی بهره‌ور خواهد شد. دانستن این مقدمات سبب می‌شود که انسان برای فراگیری هر دانش و فنی با آگاهی و دوراندیشی گام بردارد نه از سر غفلت و بی‌خبری (فارابی، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۰).

## ۲- زبان، نخستین دانش در *احصاء العلوم*

در مقدمه مترجم در مورد ترتیب دانش‌ها در *احصاء العلوم* گفته شده است که:

هدف فارابی از تألیف *احصاء العلوم* تنها شمارش علوم مشهور آن زمان و تعریف آنها بوده است، ولی این مطلب نباید سبب شود که ما ارزش کتاب او را که بر اساس ترتیب عقلی مشخصی تنظیم شده نادیده انگاریم. همان ترتیب عقلی که فارابی در دیگر آثار خود بسیار به آن اشاره کرده است. ترتیبی که فارابی در کتاب *احصاء العلوم* رعایت کرده عبارت است از تطبیق عملی‌ای که از نظریه کلی او در تقسیم علوم سرچشمه می‌گیرد. *کتاب التنبیه علی سبیل السعادت*<sup>۱</sup> فارابی بهترین نمایشگر این نظریه است. (همان: ۱۰).

بنابر آنچه از مترجم اثر نقل شد، ترتیب دانش‌ها در کتاب *احصاء العلوم* دارای اهمیت است و این ترتیب با نظریه کلی فارابی پیرامون تقسیم علوم که در دیگر آثار او نیز مشاهده شده است، هم‌سویی دارد.

در *احصاء العلوم* علم زبان و فروع آن نخستین دانشی است که شرح داده می‌شود و پس از آن علم منطق قرار می‌گیرد. بنابر این، در نظریه کلی فارابی در تقسیم علوم، دانش زبان به عنوان نخستین دانش معرفی می‌شود و در نتیجه از جایگاه خاصی برخوردار است. فارابی برای توجیه این کار خود می‌گوید: «علم زبان از عواملی است که انسان به هنگام آموختن مقدمات صنعت منطق<sup>۲</sup> به آن نیازمند است» (همان: ۱۰). بنابر این، دانش زبان پیش‌نیازی برای آموختن مقدمات صنعت منطق شناخته شده است و «مقدم بودن صنعت منطق بر دیگر علوم در نظر فارابی لازم و ضروری است؛ زیرا به عقیده او منطق «رئیس علوم» است و حکمش در همه آنها نافذ است» (همان: ۱۱).

در *احصاء العلوم*، دانش زبان ابتدا به دو بخش مشخص تقسیم می‌شود. یکی از این دو بخش «فراگرفتن الفاظی است که در نزد ملتی دارای معنی است و شناخت حدود دلالت آن الفاظ. دیگر شناخت قوانین این الفاظ» (همان: ۴۱). بنابر این، مشخص می‌شود که آن بخش از زبان‌شناسی معاصر که هم‌اکنون با عنوان مطالعات زبان‌ویژه شناخته می‌شود، بخشی از دانش زبان به تعریف فارابی است.

<sup>۱</sup> - فارابی، ابونصر محمد (۱۹۸۷ م.) *التنبیه علی سبیل السعادت*، عمان: جامعه الاردنیه.

<sup>۲</sup> - مقدمات صنعت منطق تقریباً برابر با همگانی‌های زبان‌شناسی معاصر است.

فارابی پس از این دسته‌بندی مقدماتی، قوانین را به طور کلی، یعنی در مورد تمامی دانش‌ها تعریف می‌کند و می‌گوید:

قوانین در هر صنعت عبارت است از قضایای کلی - یعنی قضایای جامع - که در تحت هر یک از این قضایای کلی، بسیاری از اموری که این صنعت به تنهایی آنها را فرا می‌گیرد مندرج است و از همین راه در تمام آن اموری که موضوع این صناعاتند یا در بیشتر آنها، بحث می‌شود(همان: ۴۱).

در ادامه مطرح می‌شود که این قوانین باید جامع و مانع باشد، مقیاسی برای سنجش و به گونه‌ای باشد که آموختن و حفظ هر صنعت را ساده کند. همچنین مطرح می‌شود که:

امور مفرد بسیار و پراکنده وقتی محصور و مندرج در قوانینی شود - که ترتیب معینی در ذهن آدمی ایجاد کند - به صورت صنعتی، یا بخشی از صنعتی درمی‌آید همچون دبیری و پزشکی و کشاورزی و معماری و دیگر صناعات عملی و نظری(همان: ۴۲).

در *احصاء العلوم* توضیح قانون برای تمامی صناعات با توضیح قوانین الفاظ<sup>۱</sup> آغاز می‌شود که می‌تواند بیانگر جایگاه نخستین این قوانین در نظر فارابی باشد. اصطلاح «صناعت» که در *احصاء العلوم* در مورد هنرها و علوم مختلفی چون معماری، موسیقی، پزشکی، منطق، هندسه و مانند آنها به کار رفته است در مورد نحو زبان هم به کار می‌رود که این مطلب دارای اهمیت ویژه است (در مورد اهمیت اصطلاح صنعت، نک: پازوکی، ۱۳۸۶: ۹۵-۱۰۶). فارابی سخن در مورد دانش زبان را با دسته‌بندی «الفاظ معنی‌دار» آغاز می‌کند و می‌گوید:

الفاظ معنی‌دار در زبان هر ملتی، دو قسم است: مفرد و مرکب. مفرد مانند: سفیدی، سیاهی، انسان و حیوان. مرکب مانند: انسان حیوان است و عمرو سفید است. لفظ مفرد یا عنوان امور عینی و خارجی است مانند: زید و عمرو یا آنکه بر جنس و نوع اشیاء دلالت می‌کند، مانند: انسان، اسب، حیوان، سفیدی و سیاهی. هر لفظ مفردی که بر جنس و نوع دلالت می‌کند یا اسم است، یا کلمه (=فعل) و یا ادات (=حرف) (فارابی، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۳).

قرار دادن این دسته‌بندی (مفرد و مرکب) در آغاز دانش زبان، مطرح نمودن دسته‌بندی سه‌گانه لفظ مفرد به اسم و فعل و حرف و نیز کاربرد اصطلاح کلمه که یک اصطلاح منطقی به جای فعل است نشان می‌دهد که اگرچه در فصل اول *احصاء العلوم*، بحث از مطالعه یک زبان خاص است اما همانطور که در مقدمه مترجم هم مطرح شده است، فارابی از منظر منطقی و یا از منظر همگانی‌های

<sup>۱</sup> - در زبان‌شناسی معاصر نیز برای اشاره به قواعد زبان اصطلاح قانون یا قاعده (rule) به کار می‌رود.

زبان به مطالعه موضوع پرداخته است زیرا هر سه مورد در رساله‌های منطقی هم مشاهده می‌شود (نک: ابن سینا، ۱۳۸۳: ۱۱ و ۲۹).

دسته‌بندی سه‌گانه لفظ مفرد (کلمه در نحو) به اسم و فعل و حرف در آثار بسیاری از دانشمندان ایران که به مطالعه زبان و منطق پرداخته‌اند مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، در *الکتاب* (نک: سیبویه، ۱۳۱۶ ق: ۲) و در *منطق دانش‌نامه علایی* (نک: ابن سینا، ۱۳۸۳: ۲۹) به ترتیب، دسته‌بندی سه‌گانه کلمه (در نحو) و لفظ مفرد (در منطق) مطرح می‌شود. همچنین این دسته‌بندی در آثار خوارزمی و علامه حلّی (شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی) نیز مشاهده می‌شود (نک: مجتبیایی، ۱۳۸۳: ۱۰۸ و ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). این در حالی است که «در نخستین ترجمه‌های آثار منطق یونانی به زبان عربی ... اجزاء کلام بر هشت قسم تقسیم شده است» (مجتبیایی، ۱۳۸۳: ۱۰۷). گفته شده است که دسته‌بندی سه‌گانه کلمه، سادگی و عمومیتی در نظام پدید می‌آورد که به آسانی، بسط آن را به سایر حوزه‌هایی که دارای سمت و سوی زبانی‌اند مانند علم بدیع و معانی بیان، معناشناسی نحوی و همچنین اصول فقه، تفسیر قرآن و الهیات امکان‌پذیر می‌سازد (نک: بوهاس<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۶: ۵۰-۵۱).

### ۳- بخش‌های دانش زبان

علم زبان در *احصاء العلوم* به هفت بخش مشخص تقسیم می‌شود که «نزد تمام ملل» موجود است و آن هفت بخش عبارتند از:

- ۱- علم الفاظ مفرد معنی‌دار (معنی‌شناسی واژگان زبان) ۲- علم الفاظ مرکب (اصطلاحات و عبارات رایج) ۳- علم قوانین الفاظ مفرد (آواشناسی، واج‌شناسی و ساخت‌واژه) ۴- علم قوانین الفاظ مرکب (نحو و کلام) ۵- علم قوانین درست نوشتن (نگارش) ۶- علم قوانین درست خواندن (خواندن) ۷- علم قوانین اشعار (بخشی از ادبیات)<sup>۲</sup> (فارابی، ۱۳۸۹: ۴۳).

در این دسته‌بندی هفت‌گانه دانش زبان، نظم و ترتیب مشخصی مشاهده می‌شود. فارابی دانش زبان و همه هفت بخش آن را بدون تردید، علم معرفی می‌کند و در پنج مورد از قوانین سخن می‌گوید. وی مطالعه دانش زبان را با معنی‌شناسی در سطح واژگان (علم الفاظ مفرد معنی‌دار) آغاز نموده است بنابر این، رویکرد فارابی به زبان، معنی‌شناختی است. ابن سینا (نک: ۱۹۸۲ م: ۳۱) نیز در *منطق المشرفیین*، دانش منطق را با عبارت «در لفظ مفرد و معنی مفرد» آغاز نموده است.

<sup>۱</sup> - Bohas, G.

<sup>۲</sup> - برابرهایی که از زبان‌شناسی معاصر، برای هفت بخش دانش زبان در *احصاء العلوم* انتخاب شده است از نگارنده است و به صورت تقریبی است.

فارابی قوانین الفاظ مفرد را سرآغاز مطالعه قوانین زبان قرار داده است. وی در شرح علم قوانین الفاظ مفرد به عبارت «حروف اصلی در ساختمان کلمه» اشاره می‌کند. حروف اصلی در ساختمان کلمه در همه صورت‌های تصریفی همواره نمود روساختی یا آوایی ندارد. بنابر این، در اینگونه موارد اصطلاح حرف، مفهومی انتزاعی و مشابه با واج را شرح می‌دهد. فارابی همچنین در شرح علم قوانین الفاظ مفرد از «کمترین حروفی (سخن می‌گوید) که از ترکیب آنها یک لفظ معنی‌دار به دست می‌آید» (فارابی، ۱۳۸۹: ۴۴) که مفهوم اصطلاح حرف در این کاربرد به معنای واج بسیار نزدیک است.

در *احصاء العلوم*، اصطلاح حرف به معنای آوا، تکواژ و نویسه هم به کار رفته است. شواهدی که در متن اثر، دریافت این معانی متفاوت را برای اصطلاح حرف امکان‌پذیر می‌سازد عبارتند از: آوا: این علم (قوانین الفاظ مفرد) ... از تعداد حروف و مخرج هر حرف در آلات صوت و حروف مصوت آنها ... بحث می‌کند (همان: ۴۴).

تکواژ: حروف اعراب (همان: ۴۵).

نویسه: این علم (علم قوانین درست نوشتن) ابتدا مشخص می‌کند که چه حروفی باید نوشته شود (همان: ۴۷)

به‌طور کلی، اصطلاح «حرف» در آثار دانشمندان ایرانی که به مطالعه زبان پرداخته‌اند، به معنای متعددی به کار رفته است. این مطلب انتقادهای بسیاری را در مغرب زمین - مخصوصاً در مورد *الکتاب* (نک: کارتر، ۲۰۰۴: ۵۳) - برانگیخته است اما روش به‌کارگیری این اصطلاح در آثار ایرانیان، در مقایسه با سایر اصطلاح‌ها می‌تواند ناشی از رویکرد فلسفی ایشان نسبت به موضوع حروف و تأکید آنان بر ارتباط میان مفهوم این اصطلاح از منظر فلسفه، منطق و زبان باشد. گفته شده است که ابونصر فارابی در مقام فیلسوف و سخن‌شناس برای حرف بیش از اسم و فعل اهمیت قائل می‌شود و کتاب مهم و معتبر فلسفی خود را *الحروف*<sup>۱</sup> می‌نامد. دلیل این نام‌گذاری رابطه میان حروف و فلسفه است (نک: ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۹۰-۹۳ و ۱۳۹۱: ۶۸). از سوی دیگر، نقش حروف در پدید آوردن ربط و ارتباط در نظام زبان از منظر فلسفی و هستی‌شناسی قابل بررسی است (نک: ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۳: ۱۶۷-۱۷۷).

در مطالعه قوانین الفاظ مرکب (بخش چهارم از هفت بخش دانش زبان)، رویکرد همگانی فارابی در مطالعه دانش زبان بار دیگر مشاهده می‌شود به عنوان مثال در جمله «اما ادوات؛ اگر عادت اهل آن زبان این باشد که هر کدام از آن ادوات مبنی بر یک طرف باشد ...» (فارابی، ۱۳۸۹: ۴۶) به زبان خاصی اشاره نمی‌شود بلکه زبان در مفهوم کلی مورد نظر است. البته در *احصاء العلوم*، مثال‌ها بیشتر از زبان عربی بیان می‌شود مثلاً مانند این نمونه «برخی از اطراف اسماء در اول اسم می‌آیند، مانند «الف و لام» تعریف در لغت عرب، یا حروف تعریفی که در دیگر زبان‌ها جانشین آن می‌شود» (همان:

<sup>۱</sup> - فارابی، ابونصر محمد (۱۹۸۶م) *الحروف*. بیروت - لبنان: انتشارات دارالمشرق.

۴۵). اما حتی در این مورد نیز رویکرد همگانی فارابی در مطالعه زبان کاملاً قابل مشاهده است. در مقدمه مترجم این مسئله بدین ترتیب شرح داده شده است که:

سخن فارابی در تمام بخش‌ها (منظور همان هفت بخش دانش زبان)، بحث علمی کلی است که در قواعد اساسی هر زبانی موجود است و بر یک زبان مخصوص منحصر نمی‌شود، اگر چه او مثال‌های خود را از زبان تازی برگزیده است (همان: ۵).

فارابی قوانین الفاظ مرکب را به دو دسته تقسیم می‌کند یکی قوانین اطراف که مخصوص دانش نحو است و دیگری قوانین ترکیب که چگونگی ترکیب و ترتیب عناصر را در یک زبان بیان نموده و نیز میزان فصاحت هر ترکیب را در آن زبان شرح می‌دهد. قوانین اطراف نیز در حال ترکیب یا ترتیب به دست می‌آید و در مورد آن بیان می‌شود که «اطراف در درجه اول برای اسماء می‌آیند، سپس برای افعال» (همان: ۴۵). به نظر می‌رسد در آن تأکیدی بر مطالعه اسم در حوزه نحو زبان وجود دارد. در *احصاء العلوم* از اصطلاح اسماء برای جمع بستن اسم استفاده می‌شود. این اصطلاح در تفسیر قرآن به معنای معارف، حقایق و علوم است (فرهنگ معین، ۱۳۶۰: ذیل اسماء).  
فارابی در تعریف قوانین ترکیب می‌گوید:

در این بخش (قوانین ترکیب) ابتدا بیان می‌شود که الفاظ چگونه ترکیب می‌شوند، ترتیب آنها در آن زبان چگونه است و هنگامی که به صورت جمله درمی‌آیند چند قسم‌اند. آنگاه بیان می‌دارد که کدام ترکیب و ترتیب در آن زبان فصیح‌تر است (فارابی، ۱۳۸۹: ۴۷).

در این تعریف به اصطلاح «فصیح‌تر» اشاره شده است که نمایانگر رویکرد پیوستاری فارابی نسبت به قوانین ترکیب است. اصطلاح «فصیح‌تر» پیوستاری را ترسیم می‌کند که می‌تواند از فصیح-ترین صورت آغاز شده و در ادامه، سلسله مراتبی را پدید آورد.

در دسته‌بندی هفت‌گانه دانش زبان، علم قوانین درست نوشتن و علم قوانین درست خواندن در یک زبان خاص - که امروزه در حوزه آموزش زبان قرار دارند - به عنوان بخش‌هایی از دانش زبان معرفی شده‌اند. پس از این دو، علم قوانین اشعار به عنوان هفتمین بخش از دانش زبان معرفی شده است. معرفی دانش خواندن، نوشتن و اشعار به عنوان بخش‌هایی از دانش نخستین زبان نشان می‌دهد که دانش زبان نزد فارابی گسترده‌تر از مطالعات زبان‌ویژه در زبان‌شناسی معاصر است و شامل مجموع حوزه‌هایی است که امروزه هر یک به صورت مجزا به مطالعه جنبه‌های مختلف زبان می‌پردازند.

در *احصاء العلوم*، علم اشعار، «دانش مشابه با زبان» نامیده شده است. در بخشی از این دانش به مطالعه وزن‌هایی که برای شنیدن نیکوتر و خوش‌آهنگ‌تر است اشاره می‌شود. فارابی در شرح علم اشعار می‌گوید:

بخش اول: (از علم اشعار) ... اوزان درست را از ناقص مشخص می‌سازد و نشان می‌دهد که کدام وزن برای شنیدن بهتر و نیکوتر و لذت بخش‌تر است (همان: ۴۸). همچنین بررسی کلماتی که در نظر شاعران، به کار بردن آنها برای شعر مناسب می‌نماید و یا بررسی الفظی که کاربرد آنها در سخنی که شعر نباشد خوشایند نیست، به عنوان بخش‌هایی از این دانش معرفی می‌شود. فارابی می‌گوید:

بخش سوم بررسی کلماتی است که در نظر شاعران به کار بردن آنها برای اشعار مناسب می‌نماید و بررسی آن الفظی که استعمال آنها در سخنی که شعر نباشد خوشایند نیست (همان: ۴۹).

بنابر این، مشخص می‌شود که فارابی به بررسی‌های موسیقایی و زیبایی‌شناختی شعر و یا به طور کلی زبان توجه نموده است.

#### ۴- دانش منطق و اشتراک و تناسب آن با نحو زبان

در فصل دوم /احصاء/العلوم، دانش منطق معرفی می‌شود که با دانش زبان مرتبط است. فارابی در این فصل به روشنی شرح می‌دهد که «این صنعت (منطق) با صنعت نحو متناسب است<sup>۱</sup> ... قواعدی را که علم نحو، در مورد الفاظ به دست می‌دهد، علم منطق نظایر آنها را در معقولات به دست می‌دهد» (همان: ۵۲). وی می‌گوید:

چون علم منطق مقداری از قوانین الفاظ را به دست می‌دهد، از جهاتی با علم نحو مشارکت دارد ولی از آن جهت با علم نحو متفاوت و متباین است که علم نحو تنها قوانینی را به دست می‌دهد که مخصوص الفاظ و کلمات یک قوم است، ولی علم منطق قوانین مشترکی را به دست می‌دهد که الفاظ و کلمات تمام اقوام را در بر می‌گیرد (همان: ۵۹-۶۰).

این بود وجه امتیاز میان نظر علمای نحو درباره الفاظ و نظر اهل منطق در مورد آنها؛ یعنی علم نحو قوانینی را به دست می‌دهد که به الفاظ یک قوم اختصاص دارد و اگر حالاتی را که میان آن زبان و دیگر زبان‌ها مشترک است برمی‌گزیند این گزینش از جهت اشتراک آنها نیست بلکه از آن جهت است که این حالت در آن زبانی که برایش علم نحو وضع شده موجود است.

ولی در مواردی که منطق قوانین الفاظ را به دست می‌دهد تنها به تعریف قوانینی می‌پردازد که الفاظ تمام ملت‌ها در آن مشترک است، یعنی منطق آن قوانین را به

<sup>۱</sup> - این مطلب در آثار دیگران هم ذکر شده است به عنوان مثال حاج ملاهادی سبزواری معتقد بوده است که «زبان زیرساخت که اصول بنیادی هر گونه زبان را دربردارد با قواعد منطقی، مناسبت کامل دارد» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۹: ۸۲).

واسطهٔ مشترک بودن برمی‌گزیند- بدون آنکه به حالتی که به الفاظ یک ملت اختصاص دارد توجه کند- بلکه توصیه می‌کند که اگر به این حالات اختصاصی نیازی پیدا شد، باید آن را از دانشمندانی که به آن زبان آگاهی دارند فراگرفت (همان: ۶۱).

از آنچه بیان شد می‌توان دریافت که مطالعهٔ «قوانین مشترک» یا «اصول مشترک» الفاظ و کلمات تمام اقوام (همان: ۶۰) در اصطلاح فارابی برابر با مطالعهٔ همگانی‌های زبان در اصطلاح زبان-شناسی معاصر است. در دسته‌بندی فارابی، مطالعهٔ این قوانین در حوزهٔ دانش منطق قرار می‌گیرد و «مقدمات صناعت منطق» (همان: ۱۰) است. بنابر این، بخشی از تمامی رساله‌هایی که منطق نام دارند مانند *منطق شفا* (ابن سینا، ۱۳۳۱)، *منطق دانشنامهٔ علایی* (ابن سینا، ۱۳۸۳)، *منطق* / *المشرفیین* (ابن سینا، ۱۹۸۲م) و بسیاری از عنوان‌های دیگر در این زمینه که بخش آغازین آنها به مبحث مطالعهٔ زبان اختصاص دارد، از منظر یافته‌های زبان‌شناسی معاصر قابل بررسی‌اند. در *احصاء العلوم* مطرح شده است که در این دوران حتی «بسیاری از کتاب‌های علم نحو را که تنها قوانین نطق بیرونی را به دست می‌دهد به اسم منطق نام می‌گذارند» (فارابی، ۱۳۸۹: ۶۲). فارابی در ادامه می‌گوید: «البته روشن است که آن چیزی که انسان را در تمام انواع نطق به راه صواب رهنمون شود برای اطلاق این نام بر آن شایسته‌تر است». بدین ترتیب، فارابی مطالعهٔ مجزای نطق بیرونی (اصول مشترک زبان) را از حوزهٔ منطق خارج می‌کند و عنوان منطق را برای آن نمی‌پذیرد. وی این نوع آثار را بخشی از دانش زبان شناخته است.

فارابی در *احصاء العلوم* هدف علم منطق و کاربردهای آن را به صورت گسترده شرح می‌دهد و پیروی از قوانین منطق را عامل «استقامت خرد» (همان: ۵۱) معرفی می‌کند. وی همچنین «فوائد منطق و لزوم دانستن آن را برای کسی که به کار تحقیقات علمی می‌پردازد بیان می‌دارد» (همان: ۶) و می‌گوید:

دانستن علم منطق برای کسی واجب است که نمی‌خواهد در اعتقادات و آراء، تنها به اعتقادات ظنی بسنده کند و این اعتقادات ظنی آنهاست که دارندهٔ آنها از آن ایمنی ندارد که زمانی از آنها روگردان شود و اضداد آنها را بپذیرد. اما کسی که در آراء و عقاید موجود خویش به ظنیات بسنده می‌کند دانستن علم منطق برایش چندان ضرورتی ندارد (همان: ۵۷).

این سخن، اهمیت آموزش منطق و جایگاه آن را در امر پژوهش و پیش‌برد دانش شرح می‌دهد.

## ۵- نطق درونی و نطق بیرونی

در فصل دوم *احصاء العلوم* تمایز میان نطق درونی و نطق بیرونی بدین ترتیب مطرح شده است که: اما موضوع‌های منطق، یعنی آنچه منطق قوانین آنها را به دست می‌دهد عبارت خواهد بود از معقولات، از جهت دلالت الفاظ بر آنها و الفاظ به لحاظ دلالتشان بر



معقولات<sup>۱</sup> و این بدان جهت است که رأی را در ذهن خود، با اندیشیدن و درنگ کردن بر آن تصحیح می‌کنیم و ... با کلمات به زبان می‌آوریم ... قدما این هر دو را- یعنی معقولات و سخنانی که به وسیله آنها از معقولات تعبیر می‌شود - نطق و قول نامیده‌اند. قدما معقولات را قول و نطق درونی مرکوز<sup>۲</sup> در نفس خوانده‌اند و آنچه را مُعَبَّر و ترجمان آن است، قول و نطق بیرونی خوانده‌اند که با صوت ادا می‌شود(همان: ۵۹-۵۸).

فارابی در ادامه این بحث، در مورد ارتباط میان قیاس و نطق می‌گوید:

قولی را که کار آن تصحیح رأیی است، قدما قیاس نامیده‌اند، خواه این قول در نفس جایگزین باشد یا با صوت خارج شود... (پس قیاس) ممکن است به صورت نطق درونی باشد یا به صورت نطق بیرونی. بنابراین «منطق» قوانینی را که یاد شد در مورد هر دو قسم قول(درونی و بیرونی) به دست می‌دهد(همان: ۵۹).

مفاهیم مطرح در زبان‌شناسی معاصر که در این بخش بدان‌ها اشاره شده است عبارتند از:

- تمایز میان نطق درونی (معقولات) و نطق بیرونی (ترجمان نطق درونی)
- برداشت مفهوم همگانی از نطق درونی و بیرونی (زیرا منطق قوانین هر دو را به دست می‌دهد)
- شرح رابطه میان قیاس و نطق(درونی و یا بیرونی)

## ۶- قوه نطق و فراگیری علوم در نظر فارابی

فارابی در کتاب *احصاء العلوم* به یکی از مطرح‌ترین مباحث زبان‌شناسی معاصر یعنی شرح قوه نطق می‌پردازد و در مورد آن می‌گوید:

اما عنوان منطق: روشن است که این کلمه از خلاصه مقصود آن خبر می‌دهد، زیرا از نطق مشتق شده و این نطق در نزد قدما دارای سه معنی است. اول: کلام بیرونی است که با صوت ادا می‌شود و آن تعبیر زبان از مافی‌الضمیر است. دوم: کلام درونی یا مرکوز در ذهن است و آن عبارت است از معقولاتی که الفاظ بر آنها دلالت می‌کنند. سوم: قوه نفسانی ذاتی انسانی است، یعنی همان نیرویی که مخصوص انسان است و آدمی به وسیله آن از دیگر حیوانات متمایز می‌شود. همان نیرویی که فراگرفتن معقولات و علوم و صنایع را برای انسان ممکن می‌سازد و باعث وجود فکر و اندیشه می‌شود و با مدد همین نیرو است که آدمی میان کارهای نیک و بد فرق می‌گذارد.

<sup>۱</sup> - مترجم معتقد است که «قسمت اول این بیان نماینده قوانین معقولات است و قسمت دوم آن نماینده قوانین الفاظ».

<sup>۲</sup> - «محکم نشانده، محکم فرو برده شده، جای گرفته»(معین، ۱۳۶۰: ذیل مرکوز).

این نیرو در هر یک از انسان‌ها، حتی کودکان موجود است ولی مقدارش در کودک هنوز بسیار اندک است یعنی به اندازه‌ای نیست که بتواند کار خود را نیک انجام دهد؛ مانند نیروی پای کودک برای راه رفتن یا نیروی آتشی اندک که نمی‌تواند تنه درختی را بسوزاند. این نیرو در دیوانگان و مستان مانند چشم دوبین است و در انسان خفته مانند چشم فروبسته است و در شخص از هوش رفته مانند چشمی است که پرده‌ای از بخار یا چیز دیگر جلو آن را گرفته باشد.

چون این علم (منطق) به طور کلی قوانین نطق بیرونی و قوانین نطق درونی را به دست می‌دهد و از قوانینی که در این دو مورد به دست می‌آید، سومین مرحله نطق که بالفطره در انسان موجود است قوام می‌گیرد و انسان را چنان ورزیده می‌کند که کارش در آن دو مورد، بهترین و کامل‌ترین و نیکوترین نمونه باشد، این دانش را با اسمی که از نطق مشتق شده- و این هر سه را شامل می‌شود- نامگذاری کرده‌اند (همان: ۶۱-۶۲).

مفاهیمی که در این بخش بدان‌ها اشاره شده است و از منظر زبان‌شناسی نوین دارای اهمیت است عبارتند از:

- شرح معانی سه‌گانه نطق (تمایز میان کلام درونی جایگزین در ذهن، کلام بیرونی که تعبیر زبان است از آنچه در خاطر گذرد و قوه نطق)
  - برداشت معنای همگانی از نطق و قواعد آن (در برابر دانش زبان)
  - ذاتی دانستن قوه نطق
  - ارتباط میان قوه نطق و فراگیری معقولات و علوم و صنایع
  - ارتباط میان قوه نطق و وجود فکر و اندیشه
  - ارتباط میان قوه نطق و تشخیص نیک و بد
  - شرح فرآیند زبان‌آموزی کودک به عنوان تغییرات کمی
  - شرح روند قوام گرفتن قوه نطق
- در این بخش، همچنین بیان شد که منطق، هم قواعد نطق بیرونی و هم قواعد نطق درونی را به دست می‌دهد. از سوی دیگر مطالعه مجزای نطق بیرونی خارج از حوزه منطق قرار گرفت (نک: بخش ۴). ورستیگ در این مورد می‌گوید:

او (فارابی) میان سه کاربرد متفاوت نطق تمایز می‌گذارد: نطق بیرونی، نطق درونی و قوه نطق. حوزه نحویون، فقط نطق بیرونی است اما منطق‌دان باید به هر سه حوزه پردازد و این دلیل منطق نامیده شدن آن است (از منظر فارابی) (ورستیگ، ۲۰۰۵: ۶۰).

بدین ترتیب، مطالعه نطق بیرونی از منظر فارابی بخش مشترک میان دانش منطق و زبان خواهد بود. همچنین می‌توان گفت مطالعه نطق بیرونی یا اصول مشترک زبان (به صورت مجزا از منطق)، در نظر فارابی بخشی از دانش زبان است.

## ۷- نتیجه‌گیری

در این مقاله به گزیده‌ای از سنت فکری فارابی در مطالعه دانش زبان و همگانی‌های آن اشاره شد. برخی از مؤلفه‌های این سنت که از تجزیه و تحلیل مطالب فصل‌های اول و دوم *احصاء العلوم* به دست آمد عبارت بودند از معرفی دانش زبان به عنوان نخستین دانش، رویکرد منطقی در مطالعه دانش زبان (خردگرایی)، آغاز مطالعه دانش زبان با معنی‌شناسی، دسته‌بندی سه گانه لفظ مفرد، اهمیت مطالعه اسم در حوزه نحو زبان، رویکرد فلسفی نسبت به موضوع حروف، رویکرد پیوستاری در بررسی قوانین ترکیب، توجه به مسائل موسیقایی و زیبایی‌شناختی در مطالعه دانش زبان، تناسب میان صناعت منطق و نحو زبان، معانی سه‌گانه نطق، برداشت معنای همگانی از نطق و قواعد آن در برابر دانش زبان، ذاتی دانستن قوه نطق، شرح روند فراگیری زبان در کودک به عنوان تغییرات کمی، شرح روند قوام گرفتن قوه نطق، در نظر گرفتن قوه نطق به عنوان نیرویی که فراگیری معقولات و علوم و صنایع را برای انسان ممکن می‌سازد، باعث وجود فکر و اندیشه می‌شود و به مدد آن انسان میان نیک و بد فرق می‌گذارد.

## منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۱). «فارابی و ساحت سخن». *فارابی و تأسیس فلسفه اسلامی*، مجموعه مقالات منتخب همایش فارابی در سال ۱۳۸۹، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، صص ۶۷-۷۶.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۹). *فلسفه و ساحت سخن*. تهران: هرمس.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۳). «وجود رابط»، *وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی*، ویرایش دوم، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، صص ۱۶۷-۲۰۴.
- ابن سینا (۱۳۳۱). *منطق شفاء*، به تصحیح جورج قنواتی، قاهره: وزارت المعارف العمومیه.
- ابن سینا (۱۳۸۳). *منطق دانشنامه علایی*، با مقدمه و حواشی دکتر محمد معین و سید محمد مشکوه، چاپ دوم، همدان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دانشگاه بوعلی سینا.
- ابن سینا (۱۹۸۲م). *منطق المشرقیین*، بیروت: (بی نا).

- 
- پازوکی، شهرام (۱۳۸۶). «معنای صنعت در حکمت اسلامی: شرح و تحلیل رسالهٔ صناعیهٔ میرفندرسکی»، *خردنامهٔ صدر*، شماره ۴۸، صص ۹۵-۱۰۶.
  - سیبویه (۱۳۱۶ق). *الکتاب، الجزء الاول، بولاق، مصر: المطبعة الكبرى الاميريه*.
  - فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۳۸۹). *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ چهارم، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
  - مجتبیایی، فتح الله (۱۳۸۳). *نحو هندی و نحو عربی*، تهران: نشر کارنامه.
  - معین، محمد (۱۳۶۰). *فرهنگ فارسی*، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
  - Bohas, G., J-P Guillaume & D.E. Kouloughli (2006). *The Arabic Linguistic Tradition*. Originally published by Routledge in 1990, reprinted in Washington D.C: Georgetown University Press.
  - Carter, M.G. (2004). *Sibawayhi*. London: Oxford Center for Islamic Studies.
  - Versteegh, Kess [C.H.M.] (2005) *Landmarks in Linguistic Thought: The Arabic Linguistic Tradition*. Taylor & Francise e-Library, first published in 1997, Routledge.

.....

سداو